

اعلامیه گروه منشعب- 4

در کجای تاریخ

ایستاده بودیم

و اکنون در کجا قرار داریم؟

مرحله انقلاب ایران *

از آنجا که علیرغم رشد سرمایه داری در ایران هنوز بقایای جدی مناسبات ما قبل سرمایه داری - چه در زیربنا و چه در روبنا - بر حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه ما حاکم است. از آنجا که نفوذ سرمایه های امپریالیستی بر اقتصاد ایران که با راه رشد سرمایه داری توأم است و نیز سیطره سیاست امپریالیستی بر سیاست حاکم بر جامعه ما امکان هرگونه رشد سالم اقتصاد و سیاسی را از جامعه ما سلب کرده است، و از آنجا که کوتاه کردن کامل دست امپریالیسم نمی تواند با ادامه راه رشد سرمایه داری - که امکان نفوذ سرمایه های امپریالیستی و تأمین حاکمیت سرمایه داری بزرگ و سلب موازین دموکراتیک را در اقتصاد و سیاست جامعه به همراه دارد - صورت پذیرد، انقلاب ما در این مرحله انقلابی است ملی و دموکراتیک با سمگیری سوسیالیستی .

از نظر سیاسی برای تحقق وظایف انقلاب قدرت می باید از دست طبقات حاکمه کنونی یعنی سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ، به دست قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی پرولتاریا، دهقانان، خرده بورژوازی، روشنفکران میهن پرست و قشرهای ملی و مترقی بورژوازی منتقل شود . انقلاب ما باید دست امپریالیسم را از سیاست و اقتصاد کشور کوتاه کرده، استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران را تأمین نموده، بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری را برچیده، حیات سیاسی و اقتصادی کشور را دموکراتیزه نموده و سرانجام با طرد راه رشد سرمایه داری و اتخاذ سمگیری سوسیالیستی - که هنوز به معنی استقرار سوسیالیسم نبوده ولی محمل های لازم برای این استقرار را فراهم می آورد - شرایط ترقی واقعی و سالم را به سود خلق، برای جامعه ما فراهم آورد .

شرط لازم برای پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی دموکراتیک، یعنی پرولتاریا، دهقانان، خرده بورژوازی، روشنفکران میهن پرست و قشرهای ملی و مترقی بورژوازی است . اتحاد پرولتاریا و دهقانان رکن اساسی این جبهه را تشکیل می دهد .

میزان پیگیری انقلاب و تحقق وظایف فوق با امر سرکردگی (هژمونی) ارتباط تام دارد . به نظر ما تنها رهبری پرولتاریا بر جبهه واحد همه نیروهای ملی و دموکراتیک می تواند این انقلاب را با قاطعیت و پیگیری به پیروزی کامل خویش رسانیده و از بی دردترین، مطمئن ترین راه آن را به انقلاب سوسیالیستی سوق دهد و از کوتاه ترین راه جامعه ما را به سوی سوسیالیسم پیش براند . اما ما مجذوب تمایلات حداکثر خویش نیستیم و در امر سرکردگی انقلاب ملی و دموکراتیک، آرایش نیروهای طبقاتی، درجه آگاهی، تشکل و توانائی آنان را در جلب نیروهای دیگر تعیین کننده می دانیم و شرط شرکت در جبهه انقلاب را رهبری پرولتاریا بر آن قرار نمی دهیم و معتقدیم که علاوه بر صحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر، تجربه خود توده ها نیز شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد . ما در عین تلاش برای تحقق سرکردگی طبقه کارگر بر "جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک" و پیگیرتر ساختن و تعمیق تحولات ایجاد شده، از هر گام مثبتی حمایت کرده و بر طبق موازین کمونیستی خویش به آگاه ساختن توده ها و افشای قدمهای منفی از جانب دیگر نیروهای شرکت کننده در جبهه خواهیم پرداخت .

ضرورت ایجاد « جبهه واحد ضد دیکتاتوری »

« چرا سرنگون ساختن سلطنت مطلقه باید نخستین وظیفه طبقه کارگر (روسیه) قرار گیرد؟ برای اینکه طبقه کارگر زیر تسلط سلطنت مطلقه نمی تواند مبارزه خود را در جبهه گسترده ای تکامل بخشد، برای اینکه طبقه کارگر نمی تواند مواضع محکمی نه در زمینه اقتصادی و نه در زمینه سیاسی بدست آورد، برای اینکه طبقه کارگر نمی تواند سازمان های توده ای استواری ایجاد کند و در برابر همه زحمتکشان پرچم انقلاب اجتماعی را به اهتزاز درآورد و برای اینکه طبقه کارگر نمی تواند به توده ها بیاموزد که برای انقلاب مبارزه کنند. فقط در شرایط آزادی سیاسی است که مبارزه قاطع تمام طبقه کارگر بر ضد طبقه بورژوا امکانپذیر است، و هدف نهائی مبارزه هم آن است که پرولتاریا قدرت سیاسی را به دست گیرد و جامعه سوسیالیستی را برقرار سازد.»

(لنین - " مجموعه آثار "، جلد 4، ص 259)

در پیگیری منافع توده ها و در راه تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای ملی و دموکراتیک جهت تحقق اهداف استراتژیک جنبش و به پیروزی رساندن انقلاب ملی و دموکراتیک، وظیفه مبرمی به مثابه تاکتیکی در جهت تحقق این اهداف، در پیش روی همه نیروهای ترقی خواه ایران قرار می گیرد و آن عبارت است از نبرد در راه سرنگونی رژیم دیکتاتوری فاشیستی که به صورت عمده ترین سد در مقابل گسترش جنبش رهائی بخش ملی درآمده است و از آنجا که شرط ضرور تحقق این سرنگونی ایجاد جبهه ای واحد از تمام نیروهای ضد استبداد و دیکتاتوری است لذا ایجاد " جبهه واحد ضد دیکتاتوری " به مثابه نخستین گام در راه تحقق این هدف تاکتیکی و به دنبال آن اهداف استراتژیک جنبش، ضرورت حیاتی کسب می کند .

* * *

روند رشد شرایط عینی در کشور ما از سال 1353 تسریع شد . تضادهای درونی طبقه حاکمه اندک اندک نمودهای بارزی یافت و در شکل لغو آخرین امتیازات افسار وسیع تری از طبقه حاکمه به صورت انحلال دو حزب فرمایشی "مردم" و " ایران نوین " و ایجاد حزب فاشیستی "رستاخیز" منعکس گردید. به موازات این روند، رشد بحران اقتصادی از وخامت وضع معیشتی توده های ستمکش و مبارزات آینده آنان خبر می داد. تورم در سال جاری طبق پیش بینی خود رژیم (" رستاخیز " 12 شهریور 56) از عدد گول آسای 39/8 % نیز فراتر خواهد رفت .

پول نفت که در سال 53 افزایش چشمگیری یافت به اهرمی برای فربه کردن افسار حاکم صرف هزینه های گزاف در راههای غیر تولیدی (خرید اسلحه و ساختن تأسیسات نظامی و ...) و خروج از کشور به صورت وام ها و واردات عظیم محصولات کشاورزی و کالاهای مصرفی تبدیل گردید و جز به وخامت سریع وضع زندگی توده های زحمتکش نیانجامید . مبارزات طبقه کارگر علیرغم خفقان شدید، در راه خواست های صنفی - اقتصادی به سرعت رشد یافت و کارگران که ضرورت تشکل را برای دفاع از حقوق

خویش دریافته بودند به مبارزه وسیع دست زدند . دهقانان به تظاهرات گسترده تر و روزافزونی در راه خواستهای اقتصادی خویش از قبیل ممانعت از اجحافات بانک، ربا خوار، مالک و زمیندار، خرید محصولات کشاورزی توسط دولت، خودداری از واردات بی حساب محصولات کشاورزی، افزایش قیمت خرید محصولات در مقایسه با رشد هزینه زندگی و ... اقدام کردند .

رشد نارضائی ها در پائین، طبقات حاکمه را به وحشت انداخت و تضادهای درونی آن را شدت داد. اعتراضات اقشار این طبقه علیه روبنای سیاسی حاکم رشد و گسترش یافت و به موازات این امر وضعیت جهانی حکومت نیز متزلزل گردید. پیش بینی " شورش "، "ناراحتی جدید" و "بحران واقعی" در ایران (مصاحبه سردبیر نیوزویک با شاه - 12 آبان 56) در میان محافل امپریالیستی افزایش پذیرفت. عدم اعتماد سرمایه ها به استحکام پایه های رژیم باعث شد که وی نتواند محلی برای اخذ وام جهت 145 میلیارد ریال از کسر بودجه اش در سال 55 بیابد .

قابلیت سازمانیابی و قدرت ایدئولوژی طبقه کارگر ایران، اقشار حاکمه را به اندیشه جمع آوری نیرو انداخت، تمایل به تشکل در میان بورژوازی ایران اعم از اقشار ملی و وابسته شدت پذیرفت و اعتراضات علیه دیکتاتوری و اختناق موجود بالا گرفت. از جانب دیگر رژیم برای جلوگیری از رشد تورم چاره کار را در جلوگیری از افزایش دستمزد و حقوق یافت که این کار عملاً رشد و گسترش اعتصابات توده ای آینده را در پی خواهد داشت . توده ها اندک اندک **عدم توانائی** نسبی طبقه حاکمه را در حکومت به شیوه سابق دریافتند و به عنوان مثال بدون توجه به حملات و سرکوبهای وحشیانه او با اتکاء به خویش به خانه سازی پرداخته و وی را به عقب نشینی مفتضحانه ای مجبور نمودند.¹

مبارزات توده ها بتدریج اوج می گیرد و هر روز صدای حق طلبانه مبارزات مردم از کارگران، دهقانان، پیشه وران و کسبه، کارمندان، روشنفکران، اقشار کوچک و متوسط بورژوازی و حتی برخی از اقشار بورژوازی بزرگ نیز برمی خیزد . اقشاری از بورژوازی که از سوئی مستقیماً در زد و بند ها و سوء استفاده های کلان دستگاه بورکراسی و نظامی رژیم از درآمدهای هنگفت نفت سهمی ندارند و رکود اقتصادی، تورم و کاهش قدرت خرید مردم سبب کاهش سود دهی سرمایه هایشان نسبت به دهه گذشته شده است و از سوی دیگر با نگرانی فریادهای توده های زحمتکش مردم را که با مشت به دیوار استبداد می کوبند، می شنوند، با احساس عواقب سیاست رژیم دیکتاتوری به تدریج به صفوف مخالفان استبداد محمد رضا شاه می پیوندند و صدای اعتراض خود را - هرچند ضعیف - به گوش رژیم دیکتاتوری می رسانند.

رژیم دیکتاتوری که روز به روز پایگاه اجتماعیش تنگ تر می شود، مجری سیاست مرتجع ترین و طفیلی ترین قشر بورژوازی دلال و بوروکراتیک گردیده است و با پیگیری در دنبال کردن منافع این قشر - که تنها حامی دیکتاتوری فاشیستی در شرایط کنونی است - علیرغم نشان دادن گوشه چشم هائی به دیگر اقشار بورژوازی بزرگ، حتی از برآوردن خواست های آنان نیز عاجز مانده است .

¹ تجربه فوق بار دیگر نشان داد که هنگامی که توده ها بدون آگاهی و تشکل ، بدون رهبری پی‌شاهنگ دست به تعرض بر علیه دستگاه حاکمه می زنند ، هرچند که بتوانند به طور موقت وی را به عقب نشینی هائی نیز وادار نمایند ، ولی نخواهد توانست پیروزی بدست آمده را حفظ کرده و به سنگر جدید دشمن حمله کنند . تعرض جدید رژیم برای تخریب خانه های توده های زحمتکش در خارج از محدوده پس از عقب نشینی سراسیمه اش ، بار دیگر نشان داد که تا چه حد پی‌شاهنگان از جنبش توده های مردم عقب مانده و از رهبری آن غافلند . این است ثمره 6 سال " ترور فردی " و بیش از 600 انقلابی شهید و هزاران مبارز اسیر .

بخشی از بورژوازی بزرگ ایران (عمدتاً بخش تولیدی) که با فرستادن نمایندگان خود به کابینه انتظار تغییراتی به سود خود داشته و این تحول را به خود تبریک می گفت، بتدریج از عقب نشینی رژیم در مقابل خود ناامید شده و آرام آرام صدای اعتراض خود را بلند می کند و در خود (مجله اکونومیست) سخن از فساد دستگاه بوروکراتیک و احتمال خریدن شدن افرادی که بدان داخل می شوند (یعنی نمایندگان همین بورژوازی در کابینه) میراند، از کنترل دستگاه بوروکراتیک دولتی بر اقتصاد کشور (به سود خود همین دستگاه) ابراز نارضایتی می کند و خواستار اقتصاد آزاد اروپائی (و در نتیجه دموکراسی اروپائی - ولی به صورتی ناپیگیر) می گردد .

اقتدار کوچکتر بورژوازی که بسی بیشتر از قشر فوق از سیاست های اختناق رژیم زیان برده اند، صدای خود را کمی بلندتر و اعتراض خود را به گونه ای رادیکالتر ابراز می دارند . اینان هرچند خواهان دموکراسی هستند لیکن از جنبش توده ها در وحشت بوده و شعارهای آزادیخواهانه خود را با ناپیگیری عرضه می دارند . خواستار آزادی های سیاسی می شوند ولی از شرط بنیادی تأمین این آزادی ها، یعنی " انحلال سازمان امنیت (ساواک) سخنی به میان نمی آورند. "آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات" و " انصراف از حزب واحد" را می خواهند. لیکن جزء جدائی ناپذیر این آزادی ها یعنی "آزادی بی قید و شرط احزاب و سازمانها" را خواستار نمی شوند. از میان اینان بورژوازی ملی از سیاستهای اقتصادی رژیم در جهت وابسته کردن هر چه بیشتر اقتصاد کشور به امپریالیسم و قائل شدن اولویت برای بخشهای انحصاری و بزرگ سرمایه داری داخلی و خارجی و نیز از اختناق سیاسی حاکم بر جامعه به شدت رنج می برد و اقتدار مختلف آن با شعارهای گوناگون پا به عرصه نبرد می گذارند . اگرچه در اعتراضات اینان خط تیره ای از حملات ضد کمونیستی به چشم می خورد ولی، با توجه به خصلت دوگانه بورژوازی ملی در مجموع و در صورت داشتن صداقت در اهداف ملی و دموکراتیک خود - همانطور که تجارب تاریخی بارها ثابت کرده است - به توده ها نزدیکتر خواهد گردید و نه تنها در مبارزه با دیکتاتوری بلکه در مبارزه برای تحقق اهداف استراتژیک جنبش نیز به طور نسبی با توده ها همراه و همگام خواهد بود .

در پیشاپیش همه این نیروها پرولتاریا و از دنبال وی دهقانان و خرده بورژوازی شهری گام بر می دارند که خواستار محو کامل دیکتاتوری فاشیستی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و حتی طرد راه رشد سرمایه داری از جامعه ما هستند .

در این میان از سوئی امپریالیسم تحت فشار مبارزات پیگیر جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی، جنبش های رهائی بخش ملی و افکار عمومی مترقی جهان، مجبور به عقب نشینی از مواضع قبلی خود شده و علیرغم میل و اراده خویش ناگزیر به برخی مخالفت ها با رژیم های ارتجاعی و فاشیستی در سراسر جهان گردیده است. و از سوی دیگر در دوران ما که محتوی آن را گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل می دهد، در مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری که توده های ملیونی زحمتکش را به روگردانیدن از سرمایه داری کشانیده و در شرایطی که در بسیاری از کشورهای جهان رژیم های ناپایدار فاشیستی یکی پس از دیگری سرنگون می گردند، پیدا کردن جانشینان قابل قبولی (قابل قبول برای امپریالیسم) به جای رژیم های فاشیستی باقی مانده، به ضرورت حیاتی برای امپریالیسم بدل گردیده است .

در ایران امپریالیسم مدتهاست که به دلیل ناستواری و محدودیت پایگاه اجتماعی رژیم حاکم، در اندیشه راه حل قابل قبولی برای احتراز از دست دادن این سرپل استراتژیک و بسیار مهم خود است. اما عمق جنبش ملی و دموکراتیک در کشور ما که تاکنون دوبار زنگ خطر جدی را برای استیلا غارتگرانه وی به صدا درآورده، هر بار او را از این اندیشه بیرون آورده است. امپریالیسم به خوبی عمق و سرعت رشد جنبش دموکراتیک و ملی خلق ما در شرایط دموکراسی (هرچند هم که ناقص باشد) آگاه است و به همین دلیل هنوز

نتوانسته راه حلی برای خلاصی از بحران در کشور ما بیابد و به همین دلیل دیکتاتوری فردی امکان دوام و مقاومت در مقابل خواست وی را یافته است .

اما اکنون رشد نارضائی از پائین که به خطری جدی و نزدیک برای امپریالیسم بدل می گردد، او را به تجدید آرایش سیاست خود وادار نموده و این بار مقاومت دیکتاتوری فردی - هرچند که حافظ منافع مهره های قدیمی بسیاری نیز هست - چندان نخواهد پائید. خطر در همین جا نهفته است .

نباید اجازه داد که تغییر سیاست امپریالیسم و عقب نشینی او با میل و اراده و در محدوده منافع وی باقی بماند . تجربیات مکرر تاریخی و از جمله تجربه سالهای 42 - 39 با پایان خونین آن نشان داده است که زمانیکه ابتکار عمل در دست امپریالیسم و ارتجاع باقی بماند و فشار سازمان یافته و آگاهانه توده های مردم این محدوده را نشکند و آن را به پیش نراند، حاصل هرگونه تغییری جز بازگشت مجدد دیکتاتوری و سرکوب دوباره و دیرپای توده زحمتکش نخواهد بود .

تنها با درک منافع اساسی توده ها و آگاه ساختن آنان بدین منافع، بسیج و متشکل نمودن تمام مظاهر نارضائی از دیکتاتوری، و اتحاد همه این نیروها در یک "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" است که می توان عقب نشینی را به امپریالیسم و ارتجاع داخلی تحمیل نموده، و یک به یک سنگرهای آنان را تسخیر کرد .

برای نیل به پیروزی نهائی و دستیابی به اهداف استراتژیک باید در هر لحظه آنچنان تاکتیکی را اتخاذ نمود که به بسیج بیشترین نیروها، منفرد کردن دشمن اصلی، و خنثی نمودن نیروهای مردد و متزلزل در آن لحظه معین بیانجامد . اتخاذ تاکتیک مناسب بر مبنای ارزیابی صحیح از نیروهای خودی و دشمن در هر لحظه و آگاه ساختن و جلب توده ها به سوی آن، یگانه راه پیروزی در نبرد با دشمن در لحظه حاضر نیرومند تر از خویش است :

« پیروزی بر دشمن نیرومند تر از خویش فقط در صورتی ممکن است که منتهای درجه نیرو بکار برده شود و از هر " شکافی " میان دشمنان، هر اندازه هم کوچک باشد و از هر تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف و میان گروهها یا انواع مختلف بورژوازی درون هریک از کشورها و نیز از هر امکانی، هر اندازه هم کوچک باشد، برای بدست آوردن متحد توده ای، متحد موقت، مردد، ناپایدار غیر قابل اعتماد و مشروط حتماً و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود . کسی که این مطلب را نفهمیده باشد، هیچ چیز از مارکسیسم و به طور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است.»

(لنین - " بیماری کودکی ... ")

باید دانست که متناسب با اهداف تاکتیکی و استراتژیک جنبش، متناسب با مراحل مختلف رشد انقلاب، نیروهای شرکت کننده در "اتحاد" برای نیل به این هدف ها تغییر می کند. برخی نیروها بر سر یک هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند ولی بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر به همکاری نخواهند بود. نیروهائی هستند که در یک مرحله انقلاب در عداد متحدین در می آیند، لیکن در مرحله تکامل یافته تر آن خود را از صفوف متحدین انقلابی جدا می کنند .

به نظر ما هدف عمده تاکتیکی در شرایط کنونی، عبارتست از سرنگونی رژیم استبدادی شاه به منظور تسهیل دستیابی به اهداف استراتژیک جنبش و بنابراین نیروهائی که در مبارزه بر تحقق این هدف شرکت خواهند نمود تمام نیروهای مخالف دیکتاتوری فاشیستی محمدرضا شاه هستند و الزاماً با نیروهای شرکت کننده در " جبهه متحد ملی و دموکراتیک " یکسان نبوده طیف وسیعتری را تشکیل خواهند داد .

ایجاد "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" این امکان را فراهم می سازد که فعالیت نیروهای شرکت کننده در آن - علیرغم آزادی عمل آنها در تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و مرام خود و فعالیت در جهت گسترش سازمان خود و بالنتیجه مبارزه ایدئولوژیک سازنده در درون این

جبهه - در جهت سرنگون ساختن دیکتاتوری فاشیستی هماهنگ گردیده و سرنگونی این دیکتاتوری به طور نسبی در کوتاه ترین زمان ممکن عملی گردد .

هرگونه سنگ اندازی یا پافشاری در به تأخیر انداختن چنین جبهه ای، تنها به نفع دشمن تمام می شود. این سنگ اندازی، خواه آگاهانه و از سوی کارگزاران رژیم در درون جبهه مبارزان و خواه ناآگاهانه و از روی بی تجربگی، تکروی و پربها دادن به نیروی خود، از سوی نیروهای مترقی باشد، مستقیماً به ابقاء رژیم دیکتاتوری و قرار گرفتن توده های بدون پیشاهنگ در زیر ضربات ارتجاع در بحران **انقلابی قریب الوقوع** خواهد انجامید . در دوران اخیر چپ نماهای نفاق افکن - که حتی یک لحظه حاضر نیستند (یا نبودند؟) تفنگهای (البته در حرف) خود را به زمین گذارده و از "روستا" به شهر بازگردند - برای منحرف نمودن مبارزان صدیق نا آگاه از جهت صحیح مبارزه، با "تئوری" جدیدی به میدان آمده اند مبنی بر اینکه گویا در حال حاضر باید برای "جمهوری دموکراتیک نوین" مبارزه کرد و شعار سرنگونی رژیم دیکتاتوری **سرباز زدن** از مبارزه در این راه بوده و ارتجاعی است! و شگفتا که برخی از مبارزان صدیق نیز به پیروی از اینان معتقدند که گویا شرکت در "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" به منزله "سازش با بورژوازی" است . این نیروهای صادق و مبارز باید بدانند که لنین می گفت:

« سوسیال دموکراتهای انقلابی روسیه در دوران پیش از سقوط تزاریسیم بارها از خدمات لیبرالهای بورژوا استفاده کرده اند، بدین معنی که به **سازش های عملی** بسیار با آنها تن دردادند. در سالهای 1902 - 1901 هیئت تحریریه سابق "ایسکرا" ... با استرووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوائی، اتحاد سیاسی صوری برقرار ساخت (البته برای مدتی کوتاه) و همزمان با آن توانست قاطع ترین مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی را علیه لیبرالیسم بورژوائی و علیه کوچک ترین مظاهر نفوذ آن در درون جنبش کارگری انجام دهد و آنی از مبارزه باز نایستد . بلشویکها پیوسته همین سیاست را ادامه می دادند از سال 1905 آنها به طور مستمر روی اتحاد طبقه کارگر و دهقانان علیه بورژوازی لیبرال و تزاریسیم پافشاری می کردند و در عین حال هیچگاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزاریسیم سرباز نمی زدند ... »

(لنین - "بیماری کودکی ... ")

و نیز : « سوسیال دموکراتها از طبقات ترقی خواه جامعه در برابر طبقات ارتجاعی یعنی از بورژوازی در برابر اشراف ممتاز زمیندار و منصبداران دولتی و از بورژوازی بزرگ در برابر توقعات ارتجاعی خرده بورژوازی، پشتیبانی می کنند . لازمه این پشتیبانی **هیچگونه سازشی** با برنامه ها و اصول غیر سوسیال دموکراتیک نیست و چنین **سازشی** را **ایجاب نمی کند**، این یک پشتیبانی از **متحد خویش** در برابر دشمن **معین** است و هدف سوسیال دموکراتها نیز از این پشتیبانی تسریع سقوط دشمن مشترک است، ولی سوسیال دموکراتها از این متحدین موقت هیچ انتظاری برای **خود** ندارند و در **هیچ** زمینه ای هم به آنها **گذشت نمی کنند** . سوسیال دموکراتها از هر جنبش انقلابی علیه نظام اجتماعی کنونی و از هر خلق ستمکش و پیروان هر مذهب و هر گروه اجتماعی ستمزده و غیره و غیره در مبارزه آنان برای احراز برابری حقوق، پشتیبانی می کنند . »

(لنین - "وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه ")

آنانکه صادقانه ولی ناآگاهانه در این پندارند که گویا دموکراسی بورژوائی برای طبقه کارگر سودمند نیست و کمونیستها باید فقط به دنبال "اهداف نهائی خود" باشند، باید بدانند که انقلاب محصول عصیان توده های غیرمتشکل و ناآگاه نیست. مبارزاتی که در آن توده های زحمتکش بدون رهبری و پیشاهنگ به عرصه مبارزه کشیده شده اند (از جمله انقلابهای قرن 19 فرانسه، انقلاب 1921 - 1918 آلمان و سرانجام تجربه سالهای 42 - ایران) به خوبی نشان داده که از مبارزات توده های بدون پیشاهنگ، بدون سازمان و غیرمتشکل **تنها**

بورژوازی و اقلشار گوناگون طبقات حاکم بهره می جویند، و " پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد " (لنین) و از آنجا که در زیر تسلط سلطنت مطلقه " طبقه کارگر نمی تواند سازمانهای توده ای استواری ایجاد کند " (لنین) دموکراسی بورژوائی (هرچند هم ناقص باشد) بویژه برای پرولتاریا ضروری است و بسیار هم ضروری است :

« ما باید لیبرالها را مورد انتقاد قرار دهیم و نیمه کاری آنها را فاش نمائیم . این صحیح است . ولی ما در عین اینکه محدودیت و کوتاه بینی هر جنبش دیگری به غیر از جنبش سوسیال دموکراتیک را فاش می سازیم، موظفیم به پرولتاریا توضیح دهیم که در مقایسه با حکومت مطلقه حتی آن مشروطیتی هم که حق انتخاب همگانی نمی دهد، گامی است به پیش و به اینجهت پرولتاریا نباید رژیم موجود را به چنین مشروطیتی ترجیح دهد . »
(لنین - " یک گام به پیش دو گام به پس ")

به کسانی که الفاظ خوش آهنگ ولی بی محتوای مائوئیستها را - در مورد اینکه گویا پشتیبانی کمونیستها از عناصر و نیروهای ضد دیکتاتوری طبقات حاکم و همکاری با آنان در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه به معنی خدشه دار کردن مرز بین خلق و ضد خلق انقلاب و ضد انقلاب - جدی می گیرند، یادآوری می کنیم گفته داهیانه لنین را، که :

« افراد ساده لوح و به کلی بی تجربه می پندارند همینکه مجاز بودن سازش به طور اعم پذیرفته شود، هرگونه مرز میان اپورتونیزم، که ما به طور آشتی ناپذیر علیه آن مبارزه می کنیم و باید مبارزه کنیم، از یکسو - و مارکسیسم انقلابی و کمونیسم از سوی دیگر، سترده خواهد شد . ولی به چنین افرادی، چنانچه هنوز نفهمیده باشند که تمام مرزها خواه در طبیعت و خواه در جامعه، متحرک و به میزان معینی مشروط هستند، از هیچ راهی جز از راه طولانی تعلیم و تربیت، روشنگری و تجربه آموزی در زمینه های سیاسی و زندگی روزمره، نمی توان کمک کرد . »

(لنین - " بیماری کودکی ... ")

پیش بینی آینده نزدیک چندان دشوار نیست و این پیش بینی ما را به پاسخ صادقانه هرچه صریحتر، هرچه روشن تر و هر چه سریعتر به ضرورتهای مبرم جامعه ملزم می سازد .

آن ضرورتی که تحقق آن در لحظه کنونی تنها راهی است که ما را به سوی انقلاب پیروزمند ملی و دموکراتیک خلق رهنمون می شود: " سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی "